

استعمار نوین آمریکا و دیگر ستیزی: هویت "دشمن دوست‌نما" در رمان‌های

در ب پلکان اثر لری مور و زن بالای پلکان اثر کلر مسود

فاطمه برناکی<sup>۱</sup>، جواد یعقوبی درابی<sup>۲</sup>

چکیده

مضمون استعمار و جلوه‌های آن از دیرباز در آثار ادبی مورد بررسی و کاوش قرار گرفته است. با گذر از دوران استعمار، بررسی جایگاه هویت دیگر نژادها در قرن ۲۱ میلادی در کشور آمریکا، نمایانگر جلوه‌های اجتماعی و سیاسی عصر حاضر خواهد بود. مقاله حاضر خوانشی سیاسی-اجتماعی است بر جایگاه شخصیت‌های سایر نژادها و مسلمانان در رمان‌های "در ب پلکان" اثر لری مور<sup>۳</sup> و "زن بالای پلکان" اثر کلر مسود<sup>۴</sup> که تصویرگر دیگر ستیزی پنهان آمریکایی‌ها نسبت به افراد دیگر نژادها و مذاهب است. بر اساس نظریه‌ی سیاسی-انتقادی شانتل موف، فیلسوف و سیاستمدار فرانسوی، برابری و تفاهم همگان امری غیرممکن بوده و آنچه در دموکراسی پسامدرن رخ می‌دهد سیاست دموکراسی کثرت‌گرا در راستای کنترل مخالفان است. بررسی فرهنگی-اجتماعی رمان‌های مذکور، که نمایانگر جامعه‌ی آمریکا در دوران پس از حملات یازده سپتامبر است، رویارویی پنهان هویت آمریکایی و غیر آمریکایی را به تصویر می‌کشد که در نتیجه غیر آمریکایی‌ها به‌عنوان دشمنان محتمل امنیت کشور و مردم آمریکا در اذهان عموم نهادینه شده‌اند. این رویارویی مبین این حقیقت است که دموکراسی کثرت‌گرا به معنای آزادی و برابری همگان نمی‌باشد و دیگرانگاری نسبت به سایر نژادها و ادیان نمایانگر نوعی خصومت پنهان است که به صورت "دشمن دوست‌نما" نمود پیدا می‌کند. خوانش ادبی حاضر با بررسی هویت "دشمن دوست‌نما" در جامعه آمریکا نشان می‌دهد که استعمار در دنیای پسامدرن به پایان نرسیده است و پس از حملات یازده سپتامبر در آمریکا، رعب و وحشت ایجاد شده نسبت به دیگر نژادها و مسلمانان، سیاستی نوین را سبب شده است که بر طبق آن، "دیگری" به جای طرد شدن، به‌عنوان "دشمن دوست‌نما" کنترل می‌شود.

واژگان کلیدی: دموکراسی کثرت‌گرا، استعمار نوین، دیگری، دوست متخاصم، سلطه‌گر

دوره شانزدهم شماره ۲۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران  
fbornaki@yahoo.com, fbornaki@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

۲. عضو هیات علمی گروه زبان و ادبیات انگلیسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران  
yaghoobi.kiau@gmail.com

3. Lorrie Moore's *A Gate at the Stairs* (2009)

4. Claire Messud's *The Woman Upstairs* (2013)

## ۱. مقدمه

پس از حملات یازده سپتامبر، بوش رئیس‌جمهور آمریکا در سخنرانی خود در کنگره بیان داشت که "آزادی مورد حمله قرار گرفته است". او در ادامه بیان داشت، "دشمنان ما از آزادی ما متنفر هستند: آزادی ما در دین، آزادی ما در سخن، آزادی ما در رأی دادن و گرد هم آمدن و مخالفت کردن بایکدیگر" (بوش، ۲۰۰۵). در فضای سیاسی آمریکا در دنیای پسامدرن امروزی، خوانشی سیاسی-اجتماعی از هویت‌های غیرآمریکایی و به ویژه شخصیت‌های خاورمیانه‌ای و مسلمانان در رمان‌های آمریکایی پس از یازده سپتامبر، تصویری نمادین از جامعه‌ی آمریکا و سیاست پنهان دیگرستیزی را ارائه می‌دهد. این مقاله بر آن است تا بر اساس نظریه شانتل موف<sup>۱</sup> در خصوص دموکراسی کثرت‌گرا<sup>۲</sup> که با دوست انگاشتن متخاصمان سعی در کنترل مخالفان می‌نماید، هویت و جایگاه شهروندان دیگرنژادها و مسلمانان را در دو رمان آمریکایی منتخب به تصویر بکشد.

گسترش جامعه‌ی جهانی و محو شدن مرزهای جغرافیایی کشورها به دلیل مهاجرت و تابعیت‌های متعدد، سبب شده است هویت‌های فراملی جایگزین هویت‌های فردی مرزبندی شده شوند و در نتیجه بر اساس اصل کثرت و احترام به همگان، در دوره‌ی پسامدرن همه‌ی افراد و هویت‌ها مورد احترام قرار گیرند. اگرچه رویکرد شرق‌ستیزی کشورهای غربی در کتاب "شرق‌شناسی" ادوارد سعید<sup>۳</sup>، منتقد ادبی فلسطینی‌تبار، بیانگر استعمار غرب در شرق و تاثیر آن در ایجاد هویت غرب‌گرا بوده است، و گایاتری اسپیکو<sup>۴</sup> نیز بر شکاف بین جهان سوم و جهان اول و تضاد فی ما بین تاکید داشته است، کثرت‌گرایی و فردیت برخواسته از فرهنگ و تمدن پسامدرن به‌مثابه نمودی از دموکراسی و برابری حاکم در جامعه‌ی غرب و آمریکا در نظر گرفته می‌شود. از دیدگاه جامعه‌شناسی بر اساس نظریه‌ی کارول گیلیگان<sup>۵</sup> در خصوص "اصول اخلاقی توجه به دیگران"، در دوره پسامدرن هویت‌های فردی به نحوی شکل گرفته‌اند که توجه به دیگران و مراقبت از آنها اصلی اخلاقی و الزامی در نظر گرفته می‌شود. بر این اساس شکاف بین ادیان و نژادهای مختلف بر اساس اصل اخلاقی توجه به دیگران نا محسوس شده و "من" و "دیگری"،

1. Chantal Mouffe

2. Plural democracy

3. Edward Said

4. Gayatri Spivak

5. Carol Gilligan

در هم آمیخته‌اند و کثرت و فردیت را در دنیای پسامدرن سبب شده‌اند. در این راستا، مطالعه فرهنگی-اجتماعی رمان‌های منتخب در این مقاله به منظور بررسی تقابل و تضاد بین هویت آمریکایی و هویت شرقی، ویا عرب و مسلمان، صورت پذیرفته است. تفسیر چگونگی همزیستی این "من" و "دیگری" در جامعه آمریکا نیازمند خوانشی سیاسی از این تعامل فراملیتی است. بر این اساس متعاقب حملات یازده سپتامبر در آمریکا و در نتیجه احساس رعب و وحشت برخواسته از این تراژدی در جامعه آمریکا، نوعی شخصیت نوین استعمارگرایانه شکل گرفته است که مسلمان و دیگری را عامل ترس و تهدیدی برای امنیت فردی و ملی می‌داند. لیکن به دلیل حفظ ثبات و امنیت جامعه پسامدرن، می‌بایست 'دیگری' را علیرغم همه خصومت‌های پنهان، تحمل نمود، که بر اساس خوانشی سیاسی، می‌توان این رفتار به ظاهر دوستانه نسبت به متخاصمان را نوعی استعمار نوین دانست که جایگزین طرد نمودن و در اقلیت نگهداشتن "دیگری" در دوران استعمار شده است.

در آثار ادبی پس از ۱۱/۹، برخی از رمان‌ها مستقیماً به حملات یازده سپتامبر و تروریسم می‌پردازند، لیکن در برخی دیگر نظیر رمان‌های منتخب، در ظاهر به حملات یازده سپتامبر و مسائل سیاسی پرداخته نشده است. این مقاله بر آن است تا لایه‌های پنهان استعمار را در دو رمان منتخب-"درب پلکان" اثر لری مور و "زن بالای پلکان" اثر کلر مسود-که مستقیماً به حملات یازده سپتامبر نمی‌پردازند، بررسی نماید. متعاقب این امر، ایدئولوژی و ذهنیت در نظر گرفتن دیگر نژادها به عنوان عوامل بیگانه که می‌توانند تهدیدی برای امنیت فرد و کشور باشند را می‌توان در این دو رمان بر اساس نظریات سیاسی و پسا استعماری شانتل موف تفسیر نمود.

## ۲. پیشینه تحقیق

نقد نوین استعمارانه در قرن بیست و یک میلادی از سوی متفکران و منتقدان مورد توجه قرار گرفته است. کوین جانسون<sup>۱</sup> در کتاب *بازکردن سیل بندها: چرا آمریکا نیازمند بازنگری قوانین مهاجرتی و شرایط مرزهای خود است* (۲۰۰۷) معتقد است که مفهوم "دیگرسازی" در آمریکا مفهومی جدید نیست و در قرن نوزدهم هم نمونه‌هایی از آن را می‌توان یافت. او با اشاره به لایحه محدود سازی چینی‌ها (۱۸۸۲) و همین طور لایحه

1. Kevin Johnson

اصالت ملی (۱۹۲۴) معتقد است این نمونه‌ها مبین پیشینه تاریخی تلاش‌های آمریکا برای "دیگرسازی" هستند.

ایوون حداد<sup>۱</sup> در کتاب زنان مسلمان معتقد است که سیاست "دیگرسازی" غربی، تبدیل اقلیت‌های قومی به "دیگری" - به شهروندان صوری، عملاً در ساختار سیاستگزاری دولتمردان غرب قابل مشاهده است. او معتقد است بر اساس این رویه که در اشکال متفاوت در جوامع غربی نمودهای خود را بروز می‌دهد "اسلام به عنوان چهارچوب فرهنگی از سوی غرب به عنوان سیستمی ناکارآمد نسبت به چهارچوب فرهنگی غرب معرفی می‌گردد" (۲۲).

استفان استاینبرگ<sup>۲</sup> در نژاد و قومیت در ایالات متحده آمریکا معتقد است که این کشور بیشتر از این که مجموعه ای از ایالات مختلف باشد، گستره ای بزرگ از مجموعه‌های فرهنگی، نژادی و دینی است " (۲۰). این موضوع بعد از وقایع یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱، که به تبلیغ گسترده‌ی نبرد با تروریسم از سوی دولت آمریکا انجامید، با دامن زدن به ترس و وحشت از "دیگران" که حکومت آمریکا بانی اصلی آن است، مفهوم "دیگری" را به شکلی جدید در برابر امنیت ملی ارائه می‌نماید.

روپالی موکاریجی<sup>۳</sup> در مقاله "بین دشمنان و خیانت کاران: پوشش خبری نشریات سیاهپوستان از یازدهم سپتامبر و گزاره‌های 'دیگران' ملی" (۲۰۰۳) به تفصیل نقش رسانه‌های نوشتاری سیاهپوستان آمریکا را در شکل دادن و پیچیده کردن مفاهیم نژادپرستانه در روایت‌های در حال ظهور آن مقطع زمانی، ترسیم می‌کند. او چنین رفتار رسانه ای را برخاسته از گفتمان و گرایش "فرا-میهن پرستی" می‌داند که، از دیدگاه او باعث ترویج خشونت و از بین رفتن مدارای ملی می‌گردد.

امی نایبرگ<sup>۴</sup> هم این موضوع را از جنبه ای دیگر در "درباره‌ی قهرمانان و فرا-قهرمانان" (۲۰۰۳) مطرح می‌کند. او معتقد است که در کتاب‌های کمیک که بر اساس حادثه‌ی یازدهم سپتامبر طبع شده اند، قهرمان و یا قهرمانان (ناجی "دیگران") دیگر جایی ندارند بلکه راوی اول شخص جایگزین این قهرمانان شده اند. این مفهوم حتی از نظر نایبرگ، تبدیل قهرمان و فرا-قهرمان به "دیگری" را تبیین می‌کند.

ناتان چپمن لین<sup>۵</sup> در *صنعت اسلام هراسی: چگونه صنعتگران ترس از اسلام را*

1. Yvonne Haddad
2. Stephen Steinberg
3. Roopali Mukherjee
4. Amy Kiste Nyberg
5. Nathan Chapman Lean

تولید می‌کنند (۲۰۱۲) معتقد است که نقش فعالان اجتماعی (بلاگرها)، مجریان برنامه‌های تلویزیونی با تمایلات راستگرا، رهبران مذهبی افراط‌گرای آمریکا و سیاستمداران، در حادثه یازدهم سپتامبر، جملگی دست به دست‌یکدیگر دادند تا با دامن زدن به اسلام‌هراسی، احساسات هموطنان خود را به این سمت سوق دهند که اسلام و مسلمانان دشمنان بالقوه‌ی کشور آن‌ها هستند. او با تشریح سازو کار این مکانیسم هولناک، مفهوم "دیگر سازی" از مسلمانان را نتیجه چنین تبلیغات ایدئولوژیکی ویرانگر می‌داند.

### ۳. نظریه پرداز: هویت نوین استعمارگرایانه 'دشمن دوست نما'

مطالعه هویت کثرت‌گرا و وضعیت آن در دوران پسا استعماری و پسا مدرن نیازمند بررسی این امر است که چرا چنین هویتی ساخته شده است. هویت الزاماً بیانگر "فرایندی مستمر از شکل‌گیری هویت فردی و تعامل اجتماعی است" (گیلروی ۲۰۰۳). هویت نقشی مهم در مناقشات فرهنگی، قومی، مذهبی و ملی ایفا می‌کند. در دوره جهان‌گرایی، هویت به دلیل مهاجرت و تغییر باورها و ارزش‌های هویت‌ساز، دیگر محدود به حوزه‌های جغرافیایی خاص نمی‌باشد و همواره در حال تغییر است. نظریات استوارت‌هال در خصوص هویت فرهنگی مهاجران نیز بر تغییرات مستمر هویت مهاجران صحه می‌گذارد که جلال سخنور آن را چنین تعبیر می‌کند: "توضیح‌هال درباره هویت فرهنگی ... فرایندی از 'شدن' در کنار 'بودن' است. این هویت به همان اندازه که به گذشته تعلق دارد به آینده نیز متعلق است. از دیدهای هویت‌های فرهنگی از جایی می‌آیند و تاریخی دارند اما همچون هر چیز تاریخی دیگر آن‌ها نیز در معرض دگرگونی مداوم قرار دارند" (سخنور، مهرابی ۲۹۷). بنابراین در این تغییر و تحول هویت، بسیاری از مهاجران و یا شهروندان هویتی فراملی کسب می‌کنند که این هویت فراملی تمامی مرزها و مغایرت‌های فردی، اجتماعی و فرهنگی را با تکیه بر اصل اخلاقی توجه به همگان<sup>۱</sup> از بین می‌برد.

در قرن بیست و یکم که دوره پسا مدرن و کثرت‌گرایی می‌باشد، حقوق برابر برای همگان مورد تاکید قرار دارد و در این میان بررسی سیاسی-اجتماعی باورهای سلطه‌گرایانه<sup>۲</sup> غالب سبب خواهد شد ماهیت واقعی این آزادی و برابری آشکار گردد. ادبیات دسترسی به این هویت به ظاهر پسا مدرن و کثرت‌گرا را میسر می‌سازد تا با بررسی

1. Agonism: friend/enemy

2. Paul Gilroy

3. Hegemony

شخصیت‌ها، این نتیجه حاصل شود که آیا در دوران پسا استعماری تمامی دغدغه‌های دوران استعمار به پایان رسیده است و یا اینکه ارتباط‌های بر پایه قدرت و باورهای سلطه‌گرایانه همچنان وجود داشته و به شکلی نوین از استعمار حمایت می‌کنند. در خوانش سیاسی رمان‌های منتخب، نژاد و دین اقلیت به طریقی سیاسی-اجتماعی به عنوان 'دشمنِ دوست‌نما' در کنترل ایدئولوژی غالب قرار می‌گیرند. این مقاله بر آن است که از طریق خوانشی ادبی در خصوص جایگاه هویت مهاجران در جامعه آمریکایی پس از یازده سپتامبر، استمرار استعمار را در دوران مدرن ترسیم کند که این استعمار کنترل و حکومت بر دیگران از نظر فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و یا اخلاقی را مد نظر دارد.

### ۳.۱. استعمارگرایی نوین آمریکا در لایه‌ای پنهان

ایالات متحده آمریکا، با تنوع قومیتی قابل ملاحظه‌اش، مدعی چند فرهنگی گرایی می‌باشد. بر طبق عقیده استفان استاینبرگ، آمریکا نه تنها مجموعه‌ای از ایالات است، بلکه مجموعه‌ای از گوناگونی‌های قومی، فرهنگی، نژادی و دینی می‌باشد - مجموعه‌ای که در غیر این صورت ملیت‌هایی متضاد بودند (استاینبرگ ۲۰). پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱، جنگ آغاز شده بر ضد تروریسم از سوی دولت آمریکا سبب ایجاد ترس و وحشت آمریکایی تبارها از "دیگری" شده است که ایجاد چنین احساسی و تاثیر آن در هویت فردی تفسیری سیاسی دارد. برخی از تحقیقات اخیر، تاثیرات اجتماعی-سیاسی حملات یازده سپتامبر را بر سیاست‌های خارجی آمریکا در خصوص تروریسم مورد مطالعه قرار داده اند، لیکن این مهم که آیا هویت فردی و قومی و آزادی‌های فراملیتی بار دیگر در آمریکا به تبع حملات ۹/۱۱ در خطر قرار گرفته‌اند یا خیر، نکته‌ای است که تاکنون به آن پرداخته نشده است. این مطالعه به دنبال بررسی نمود "دیگری" در دو رمان منتخب پس از یازده سپتامبر می‌باشد که نشان دهد چگونه علیرغم دموکراسی دنیای پسامدرن، بار دیگر ذهنیت استعمارگرایانه در نظر گرفتن سایر نژادها به عنوان "دیگری" به شکلی پنهان در آثار ادبی نمود پیدا می‌کند. الک بومر<sup>۱</sup> بر این مهم تاکید می‌نماید که می‌بایست در خصوص استعمار نوین مطالعه نمود چرا که "خوانشی متفاوت از تروریسم سبب می‌شود که ما حادث شدن آن و تبعات تاریخی استعمارگرایانه نوین آن را به عنوان نمودی جدید از معرفی تروریسم یا بازگشت وحشی گرایی "دیگری"

1. Elleke Boehmer

و استفاده سیاسی از آن را اثبات نماییم" (بومر ۱۴۷). بنابراین می‌توان حملات یازده سپتامبر را نقطه عطفی برای سیاستی نوین بر علیه دشمن فرضی از پیش تعیین شده دانست که یادآور سیاست خصمانه دوران استعمار با دیگر نژادها و فرهنگ‌ها می‌باشد. همانطور که ژان بودلیارد<sup>۱</sup> اذعان می‌دارد، "حقیقتاً نوعی خصومت بنیادین وجود دارد، خصومتی بین آمریکا (که نماد جهان‌گرایی است اما به هیچ وجه تنها مدعی جهان‌گرایی نیست) و اسلام (که به هیچ وجه نماد تروریسم نیست) که در آن جهان‌گرایی زیر سوال می‌رود" (بودلیارد ۱۱).

اگرچه مفهوم استعمارگرایی نوین را مارکسیست‌ها ارائه کردند و تاکنون مورد استفاده جناح چپ نیز بوده است، استعمارگرایی نوین در دیگر زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، و هویتی کاربرد داشته است. استعمار نوین در مطالعات فرهنگی-اجتماعی، که مورد هدف این مقاله است، به معنای استعمار فرهنگی می‌باشد که به دنبال تاثیر‌گذاری بر ارزش‌ها و باورهای دیگر ملت‌ها از طریق ابزارهای فرهنگی نظیر رسانه، آموزش، و غیره است و هدف غائی آن اهداف اقتصادی می‌باشد. حاصل چنین استعمار نوینی ایجاد ذهنیت و هویتی در مهاجران است که در نتیجه استعمار، خود را پایین‌تر از فرهنگ سلطه‌گرایانه می‌دانند و فرهنگ سلطه‌گرایانه را به مثابه فرهنگ برتری که دوست دارند به آن دست‌یابند می‌پندارند. در دهه ۱۹۵۰، فرانز فنون<sup>۲</sup> با جسارت بیان داشت، "یک واقعیت وجود دارد: سفیدپوستان خود را برتر از سیاهان می‌دانند" (فنون ۱۷). پنج دهه بعد، اغلب سفیدپوستان آمریکایی این مطلب را تکذیب می‌کردند و انتخاب باراک اوباما را به مقام رئیس‌جمهور آمریکا، نشان از عدم وجود نژادستیزی در آمریکا می‌دانستند. به عقیده وودی دوان<sup>۳</sup>، "این ادعا که نژادپرستی در آمریکا مفهومی ندارد به خودی خود نشان دهنده نادیده انگاشتن نابرابری نژادی است." او چنین می‌افزاید، "نژاد به موضوعی غیرقانونی برای مباحثه تبدیل شده است و کسانی که به مباحث مربوط به نابرابری نژادی می‌پردازند متهم به این می‌شوند که به دنبال بازی با کارت نژادی هستند و یا اینکه خود، نژادپرست هستند" (دوان ۱۴). با این وجود، فیلسوفان و نظریه‌پردازان به آسانی نمی‌پذیرند که دوران استعمار به پایان رسیده است. در تایید استمرار استعمارگرایی

1. Jean Baudrillard

2. Franz Fanon

3. Woody Doane

رابین کلی<sup>۱</sup> اظهار می‌دارد، "واقعیت این است که اگرچه استعمار به شکل رسمی خود از بین رفته است، دولت‌های استعمارگرا همچنان وجود دارند. بسیاری از مشکلات دموکراسی حاصل عملکرد حکومت‌های استعمارگرای پیشین است که مشکل اصلی آن‌ها حضور دیگر نژادها می‌باشد" (کلی ۲۷). این نکته قابل تأمل است که ویژگی مهم استعمارگرایی نوین الزام آن بر پنهان و بی‌نشان بودن است تا بتواند به اهداف خود دست‌یابد و مورد اعتراض استعمارشوندگان قرار نگیرد. بنابراین، استعمارشوندگان خود را آزاد می‌پندارند و استعمارگرایی نوین خود را به شکل تمدن نمایان می‌سازند. بر طبق نظریه‌ی آنیا لومبا<sup>۲</sup>، "عملکردهای ناهمگون استعمارگرایی و جابجایی جغرافیایی آن در چهار قرن گذشته" اثبات وجود استعمارگرایی را بسیار دشوار ساخته است (لومبا ۳). استعمار نوین در آمریکا را می‌توان نوعی استعمار داخلی دانست که به دنبال کسب ثروت و حفظ برتری ایدئولوژی و قدرت سفیدپوستان است. بر طبق نظر بونیلا سیلوا<sup>۳</sup>، "نکته اصلی در استعمار نوین حفظ جایگاه برتر سفیدپوستان است" (بونیلا سیلوا ۴).

### ۲.۳. کثرت‌گرایی دموکراسی نوین و دیگرستیزی پنهان

در دوران پس‌از یازده سپتامبر، ترس و وحشت برخواست از حملات تروریستی، ذهنیت نژادستیزی علیه مسلمانان و اعراب را ایجاد نمود. اگرچه قوانین کشور آمریکا و ارتباط بین نژادهای مختلف بر اساس اصول دموکراسی تبیین می‌گردند، بر طبق نظریه‌ی شانتل موف، افراد بر علیه دشمن فرضی کشور خود متحد می‌گردند، بر علیه "دیگری" (موف، پارادوکس دموکراسی ۱۳). موف بر این باور است که سیاست چیزی جز ایجاد مرزها نیست (دین، دموکراسی و شهروندی ۳۲۳)، و در زمان‌های مورد بررسی نمودهای ادبی ایجاد مرز بین "خود" و "دیگری" پس از حملات یازده سپتامبر در آمریکا مورد بررسی قرار می‌گیرد. پس از یازده سپتامبر مرز ایجاد شده بین آمریکایی‌ها و غیرآمریکایی‌ها، سبب شده است "دیگران" تهدیدی برای امنیت مردم و کشور بشمار آیند. علیرغم اینکه در تعاملات اجتماعی همه مردم و نژادها برابر به نظر می‌رسند و مهاجران سایر نژادها در بافتی فراملیتی در کنار نژاد آمریکایی به زندگی می‌پردازند، ترس و وحشت آمریکایی تبارها از افراد دارای نژاد غیرآمریکایی (به ویژه آسیایی، عرب و مسلمان) به

1. Robin Kelly

2. Ania Lomba

3. Bonilla-Silva



صورتی پنهان در غالب سیاست جدید "دشمن دوست‌نما" مدیریت می‌گردد تا بتوانند ایدئولوژی‌های مخالف ایدئولوژی برتر را مغلوب نمایند و این همان است که شانتل موف آن را مشخصه دموکراسی کثرت‌گرای عصر حاضر می‌داند. موف بر این باور است که آزادی و برابری همگان در آنچه ما دموکراسی می‌نامیم غیر ممکن است و در هر ساختار به ظاهر آزادی خواهانه‌ای، افرادی هستند که متخاصم در نظر گرفته می‌شوند لیکن به منظور حفظ دموکراسی، متخاصمان به جای اینکه طرد شوند و دشمنی آشکار شود، به عنوان دشمنان دوست‌نما تحمل می‌شوند و به آن‌ها آزادی بیان می‌دهند اگرچه آزادی عمل ندارند.

۴. دیگرستیزی پنهان نسبت به دیگرنژادها در رمان "درب پلکان" اثر لری مور  
لری مور، از نویسندگان برتر قرن بیست و یک آمریکا، در رمان معروف خود با نام "درب پلکان" به شرح وقایع پس از حملات یازده سپتامبر از دیدیک دختر بیست ساله آسیایی تبار با نام تصیه می‌پردازد. این رمان نویس که کاندید دریافت جایزه نویسنده‌ی برتر پن/فاکنر<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۰ گردید، در رمان نمادین خود تمایز بین خود و دیگری و به بیانی دقیق‌تر آمریکایی و غیرآمریکایی و یا مسلمان را ترسیم می‌کند. "درب" به مثابه نماد مرز بین آمریکایی و غیرآمریکایی بودن، ذهنیت ایجاد شده برای آمریکایی‌ها را نشان می‌دهد که می‌پندارند برای ایمن بودن می‌بایست به شکلی پنهان، دیگرنژادها و به ویژه عرب و مسلمان را از خود دور نگه‌دارند.

#### ۴.۱. تضاد بین دیدگاه جهان اول و جهان سوم: نگاهی استعمارگرایانه

شخصیت‌های اصلی داستان، سارا و تصیه، نماد دو هویت آمریکایی<sup>۱</sup> و غیرآمریکایی آمریکایی شده<sup>۱</sup> می‌باشند. تلفیق مباحث خانوادگی و سیاسی در این رمان به هرآنچه که شخصیت‌ها می‌گویند انجام می‌دهند، بُعدی سیاسی می‌بخشد. هیدی مکفرسون<sup>۳</sup> در تجلیل از مهارت مور در تلفیق هویت فرد و تفکر کثرت‌گرای پسا مدرن بیان می‌دارد، "مهارت مور در تلفیق تصویر پسا مدرن با مفهوم هویت قابل ستایش است که سبب می‌شود بتوان بر نفس واحد تمرکز کرد و فرصتی ایجاد نمود تا چندگانگی قدرت و

4.Lorrie Moore

2.PEN/Faulkner

6.Heidi Macpherson

هویت و تعاملات فی ما بین مورد بررسی قرار بگیرد" (مکفرسون ۵۷۸).  
 تصیّه داستان جریانات پس از یازده سپتامبر را از دید سارا برینک<sup>۱</sup> و خودش که نمایانگر دو دیدگاه متضاد هستند، روایت می‌کند. آنچه که در این رمان همواره به چشم می‌خورد، تفکر، ادیان و نژادهای متضادی است که در سطح فردی و اجتماعی علیرغم تفاوت‌ها با هم در تعامل هستند و این در سطح ادبیات نمادین بیانگر تناقضات سیاسی می‌باشد. شخصیت‌های اصلی داستان، تصیّه کلتجین<sup>۲</sup> و سارا برینک، به دو سوی متضاد طیف فرهنگی-اجتماعی جامعه تعلق دارند. نام عربی "تصیّه" او را به عنوان زنی از نژاد دیگر که با سکونت در آمریکا هویت آمریکایی یافته است، ترسیم می‌کند. از دیدگاه پسا استعماری تصیّه و سارا مبین دیدگاه گایاتری اسپیوک در خصوص استعمار دوگانه زن رنگین پوست، می‌باشند. اسپیوک بر این باور است که تناقضات و تضادهایی میان تفکر، آرزوها، و اهداف زن جهان سوم از یک سو و زن جهان اول از سویی دیگر می‌باشد (اسپیوک ۲۲۷-۲۲۳). متعاقب این امر، ترسیم زن جهان سوم-تصیّه-توسط زنی از جهان اول که خود نویسنده و منتقد است مانند لوری مور، بهترین نمود از این تضاد بین دو نژاد و فرهنگ آمریکا و شرق می‌باشد. چگونگی تعامل سارا و تصیّه در طول داستان بایکدیگر از جایگاه زنانی فراملیتی، در ظاهر شکافی را بین دو نژاد و فرهنگ نشان نمی‌دهد. لیکن احساسات و تفکرات پنهان و ناخودآگاه این دو شخصیت نشان از نوعی خصومت نادیده انگاشته شده دارد که در غالب مفهوم "دشمن دوست نما" قابل تفسیر می‌باشد. اگرچه نژادپرستی در آمریکا ریشه‌ای دیرینه دارد، سیاست انتقام پس از فاجعه یازده سپتامبر به نحوی در تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی نسوخ پیدا می‌کند که تصیّه و سارا و دیگر شخصیت‌های داستان در برابر "دیگری" به شکلی استعمارگرایانه رفتار می‌کنند.

**۲.۴. سیاست پنهان دیگرستیزی پس از یازده سپتامبر در رمان "درب پلکان"**  
 لایه‌های سیاسی در این رمان برجسته قرن بیست و یکم به نحوی پنهان گردیده است که تنها برخی نمادها و تصاویر در داستان ارتباط بین سیاست و زندگی مردم را نشان می‌دهد. تنها نشان از وقایع سپتامبر در این رمان صحنه‌های کوتاهی از حملات یازده سپتامبر است که در یک برنامه تلویزیونی پخش می‌شود. به جز این صحنه‌های بسیار

1.Sara Brink

2.Tassie Keltjin

کوتاه، دیگر هیچ نشانی از سیاست آمریکا در ظاهر در رمان به چشم نمی‌خورد و تنها نشان از بوش رئیس‌جمهور آمریکا در این رمان، یک تابلو نصب شده در خیابان است. تصیّه به عنوان یک زن خاورمیانه‌ای و عرب تبار دچار دوگانگی هویتی شده و فرهنگ آمریکایی در او غلبه پیدا کرده است که این خود بر طبق نظریات ادوارد سعید منتقد ادبی نوعی استعمار است (فرهنگ و امپریالیسم ۷۸-۳۵). تصیّه در روایات خود به حملات یازده سپتامبر اشاره می‌کند و می‌گوید:

وقایع سپتامبر - ما هنوز آن را ۹/۱۱ نمی‌نامیدیم - هم نزدیک و هم دور به نظر می‌رسیدند. دانشجویان رشته‌های فنی و سیاسی معترض که به تظاهرات پرداخته و فریاد می‌زدند "جوجه‌ها به آشیانه برگشته‌اند تا ماندگار شوند" مفهومی نامانوس برایم داشت - جوجه‌ها، به آشیانه نشستند... این‌ها همه مانند خود سپتامبر بود، گربه‌ای که دهانش پُر از قناری باشد. (مور ۹)

بر طبق روایت داستان، به جز برخی دانشجویان فنی و سیاسی اغلب مردم دیگر شهر تروی<sup>۱</sup> به دلیل دور بودن از حملات یازده سپتامبر از نظر احساسی، آسیبی ندیده بودند. با این وجود، مردم نوعی ترس از "دیگری" را حس می‌کردند و نسبت به امنیت خانه و سرزمینشان حساس شده بودند. سوزان فالودی<sup>۲</sup> در کتاب خود با نام "رویای ترور" می‌گوید که "حملات ۹/۱۱، حمله‌ای سهمگین به رویای امنیت آمریکا بود" (فالودی ۱۵)، و در نتیجه مردم حس می‌کردند نیاز است از سرزمین خود در برابر خطرات "دیگران" یا خارجی‌ها، و در این رمان به ویژه عرب و مسلمان، دفاع کنند.

روایت تصیّه درباره رینالدو<sup>۳</sup> که در کلاس "صوفی‌شناسی" همکلاسی تصیّه بود نیز، نمایانگر سیاست دیگرستیزی آمریکا پس از ۱۱/۹ است. رینالدو که جوانی دو رگه و رنگین پوست است، پس از حملات سپتامبر ناچار به ترک حرفه خود می‌شود. او که راننده ماشین باری بود، پس از حملات یازده سپتامبر، دائماً در جاده‌ها مورد بازرسی پلیس قرار می‌گیرد که مبادا محموله‌ای مشکوک یا مواد مخدر حمل کند. کم‌کم به دلیل رنگین پوست بودن و آمریکایی نبودن مشتریانش را از دست می‌دهد و در نهایت در دسامبر مجبور می‌شود کامیون خود را به مردی سفید پوست بفروشد و با پول آن در دانشگاه ثبت‌نام کند.

1. Troy

2. Susan Faludi

3. Reynaldo

آنچه در لایه‌های پنهان داستان برای تصیّه و دیگر شهروندان آمریکا شکل می‌گیرد، ایجاد ذهنیتی منفی نسبت به مهاجران و دیگر نژادها است. رینالدو که مهاجری عرب تبار است به عنوان شخصیتی که هویت واقعی خود را پنهان می‌کند و محتمل به انگیزه‌های تروریستی است، معرفی می‌گردد. رینالدو به تصیّه می‌گوید که اهل برزیل است اما در حقیقت او اصلاً زبان پرتغالی بلد نیست. تصیّه که چند کلمه پرتغالی از رینالدو می‌آموزد در نهایت متوجه می‌شود "که آن کلمات در حقیقت اسپانیایی با لهجه ایتالیایی بوده است" (۱۵۱). تصیّه در کنار تحصیل، بهکار نیمه وقت پرستار فرزند سارا برینک در منزل می‌پردازد، منزلی که در پلکان آن همچون نماد و مرزی بین آمریکایی‌ها و دیگر نژادها نمود پیدا می‌کند. زمانی که سارا از همکلاسی بودن تصیّه و رینالدو از طریق عکس مطلع می‌شود، عکس‌العملی هشدارگونه به تصیّه می‌دهد به نحوی که تصیّه برای تاملی مجدد به عکس نگاه می‌کند: "دوباره به عکس نگاه کردم، تا آن را از دید سارا ببینم، و در عکس متوجه سجاده نماز رینالدو شدم. آرزو می‌کردم که ای کاش آن سجاده‌یک زیرانداز یوگا بود" (۱۵۸).

روایت مور از ارتباط بین تصیّه و رینالدو تار و پود سیاست طرد نمودن و "دیگر" انگاشتن اعراب و مسلمانان را به مثابه عاملان تهدید احتمالی نمایان می‌سازد. متعاقب امر، تمامی نشانه‌های مربوط به اعراب و مسلمانان به شکلی منفی در رمان مورد اشاره آمده اند مانند استفاده از روغن ماساژ عربی که تصیّه را به‌یاد "بن لادن" می‌انداخت، پوشیدن "نوعی گردنبند مصری" و "روسری حجاب مسلمانان" (۱۶۷-۱۷۶). وقتی که تصیّه مطلع می‌شود که رینالدو "به دلیل عضویت در یک خیریه اسلامی" می‌خواهد به لندن سفر کند، این حقیقت تلخ به ذهن تصیّه خطور می‌کند که شاید رینالدو تروریست باشد و می‌گوید "شاید ما به حدی از شناخت رسیده باشیم که بخواهیم به ارتباط خود بایکدیگر پایان دهیم" (۱۴۳). خداحافظی تصیّه از رینالدو بیانگر این حقیقت است که چگونه شخصیت و هویت تصیّه تحت تاثیر ایدئولوژی غالب در آمریکا شکل گرفته است و او علیرغم نژاد خاورمیانه ای خود، رینالدو را به عنوان یک عرب که می‌تواند مسبب فعالیت‌های تروریستی باشد در نظر می‌گیرد. تصیّه در کلام کنایه‌آمیز خود به رینالدو می‌گوید، "ممنونم، جنگجوی مقدس، بخاطر سخنانی اسلامی-فاشیستی که انجام دادی تا سفر خود را با نیّت به ظاهر خیرخواهانه توجیه کنی... و اینکه کودکان افغان یا اعراب در جنگ در فشار هستند تقصیر چه کسی است؟ تقصیر من یا تو نیست! شاید خدا به حد

کافی مداخله نکرده است. شاید خدا کار خود را خوب انجام نداده است" (۱۸۸). این که رینالدویک سرباز جهادی است، ترس برخواسته از حملات سپتامبر را در ذهن تصیّه بیدار می‌کند، به نحوی که رینالدو را عنصر "دیگری" می‌پندارد که می‌تواند عامل خطر و تهدید باشد.

شرق ستیزی تصیّه که بیانات ادوارد سعید در خصوص "شرق ستیزی غرب" (شرق شناسی ۱۹۷۸) آن را توجیه می‌کند در بخشی از رمان که به روایت پیوستن برادر تصیّه به ارتش آمریکا برای جنگ در افغانستان می‌پردازد، آمده است. رابرت، برادر تصیّه، تصمیم می‌گیرد که در ارتش ثبت‌نام کند با این گمان که "اکنون زمان صلح است و من در سفر به افغانستان کشته نمی‌شوم و اتفاقی نمی‌افتد" (۵۵). لیکن برداشت تصیّه از سیاست بسیار درست‌تر به نظر می‌رسد، به نحوی که تصیّه پاسخ می‌دهد:

اما اکنون واقعاً زمان صلح نیست. آنجا افغانستان است... این کشورهای دور دست که به ذهن خودآگاه ما هجوم آورده‌اند از نظر من بسیار عجیب و غریب می‌باشند. سال‌ها پیش جنگ در دفاع از کشور مفهومی دیگر داشت، اما اکنون اینکه در کجا می‌جنگی یا برای چه کسی یا چه چیزی می‌جنگی سوال برانگیز است؟ جایی مانند افغانستان؟ (۵۵-۵۶)

رویکرد شرق ستیزانه تصیّه را می‌توان نتیجه هویت پسامدرنی که در آمریکا برای او ساخته شده است دانست که بر اساس نظریه دموکراسی کثرت‌گرای شانتل موف، این هویت نشان دهنده نظام دموکراتیک آمریکا و سیاست‌های آن می‌باشد. در همین راستا، لایلا برادران جمیلی بر لزوم بررسی نظام‌های فرهنگی حاکم به منظور نیل به واقعیت سیاسی اجتماعی تاکید نموده و اظهار می‌دارد "شناخت الگوهای علمی و فرهنگی غرب به شرقی‌ها کمک می‌کند تا در مواقع خاص، با اراده معطوف به دانش به اراده معطوف به قدرت دست‌یابند. این شیوه به روشنفکران شرقی کمک می‌کند تا به اراده معطوف به حقیقت برسند که همان استراتژی غربی‌ها در شناخت شرقی‌ها است" ("شرق شناسی و امپریالیسم فرهنگی" ۳۸). در نهایت، درونمایه استعمارگرایانه داستان را می‌توان در جملات مور در رمان خلاصه کرد که "نادیده انگاشتن نژاد، یک ایده سفید پوستانه است" و "تنوع ملیتی جهت منحرف نمودن اذهان عموم است" (۱۴۳). اینگونه می‌توان نتیجه گرفت که دوستی و ارتباط تصیّه به عنوان یک دختر عرب تبار با سارا به عنوان یک آمریکایی تبار را نمی‌توان حاکی از برابری و آزادی نژادها و ادیان در آمریکا دانست بلکه نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز در راستای جلب آرای دموکراسی‌گونه و در نتیجه کنترل "دیگری" در غالب آنچه شانتل موف آن را "دشمن دوست‌نما" می‌نامد،

است. و این چیزی نیست جز احیای استعمار دیرین علیه دیگر نژادها و مذاهب از طریق استعماری نوین لیکن پنهان.

### ۵. تصویر کلر مسود<sup>۱</sup> از صحنه پس از یازده سپتامبر آمریکا

رمان برجسته کلر مسود، نویسنده قرن بیست و یک آمریکا روایتگر جریان ذهنی شخصیت اصلی داستان است که در تقابل با خانواده‌ای مهاجر و عرب تبار که عامل تهدید و ارباب او گشته‌اند قرار گرفته است. علیرغم روابط به ظاهر دوستانه شخصیت اصلی داستان با این خانواده مهاجر، خصومتی پنهان بین آن‌ها وجود دارد که در ارتباطات اجتماعی بین آن‌ها نمود پیدا نمی‌کند. این خصومت پنهان را می‌توان نمونه‌ای بارز از تفکر و ایدئولوژی پنهان استعمار نوین دانست که به منظور حفظ ثبات و امنیت و تظاهر به دموکراسی، با دشمنان رفتاری به ظاهر دوستانه دارند. داستان با اظهار خشم و عصبانیت شدید نورا<sup>۲</sup> شخصیت اصلی داستان آغاز می‌گردد و در ادامه داستان، آشنایی نورا با یک خانواده مهاجر که فرزند آن‌ها شاگرد نورا بوده است روایت می‌شود. اعتماد نورا به این خانواده و در نهایت خیانت این خانواده به اعتماد نورا خشم و انزجار او را سبب می‌شود و آنچه در اندهان خواننده ایجاد می‌کند پیام استعمارگرایانه عدم اعتماد به بیگانگان و علی‌الخصوص نژاد "خاورمیانه‌ای و مسلمان" پس از یازده سپتامبر می‌باشد. آنچه قابل تامل است دوستی ظاهری و همراهی شخصیت اصلی داستان با خانواده‌ای مهاجر - اسکندر، سیرنا و فرزندشان رضا - می‌باشد. خوانشی سیاسی در راستای ساختار شکنی تصویر برابری و دوستی در این رمان می‌تواند لایه‌های پنهان سیاست استعمارگرایانه کنترل متخاصمان در غالب "دشمن دوست نما" را آشکار نماید.

نورا و سیرنا دو شخصیت اصلی داستان نمایانگر دو قطب متضاد هویتی در دوران پسا استعماری می‌باشند. نورا که زنی آمریکایی است در تقابل با سیرنایک مهاجر ایتالیایی که همسر اسکندر عرب تبار می‌باشد، قرار دارد. تصویر اولیه داستان، نمایانگر آزادی و برابری سیرنا در جامعه‌ی آمریکا و موفقیت هنری او می‌باشد، لیکن روایت این موفقیت از زبان نورا و از دیدگاه ایدئولوژی آمریکایی سبب ایجاد نگرشی منفی نسبت به مهاجران و افراد دیگر نژادها و مذاهب می‌گردد، به نحوی که نورا حتی در جملات خود

1. Claire Messud

2. Nora

ایتالیایی بودن سیرنا را زیر سوال می‌برد و می‌گوید به دلیل "بی مهابا" بودن سیرنا بیشتر شبیه زنی خاورمیانه‌ای است تا یک ایتالیایی.

تعریف نورا از سیاست که آن را "نوعی پشت پرده بودن" (مسود ۸۰) می‌داند، نمایانگر بافت پنهان سیاسی داستان است. اشاره‌های متناوب راوی داستان به پلیس فدرال آمریکا و حملات ۱۱/۹ تا جایی پیش می‌رود که اسکندر، پدر رضا که شاگرد نورا در دبستان است، استاد مدعو دانشگاه‌ها راورد و محقق اخلاق و تاریخ معرفی می‌گردد. اشاره مستقیم کلر مسود در رمان به فضای غالب در آمریکا با عنوان "آسمان ۱۱/۹" نشان دهنده فضای سیاسی غالب در آمریکا است. حضور اسکندر در این رمان به عنوان یک محقق لبنانی بر تقابل بین تفکر آمریکا و شرق صحنه می‌گذارد. اسکندر تاریخ دیگر کشورها را برای نورا روایت می‌کند و از تاریخ خاورمیانه و لبنان برای او سخن می‌گوید. وقتی که نوبت به روایت ترور رفیق حریری<sup>۱</sup> می‌رسد، اسکندر از تبعات منفی جنگ و درگیری می‌گوید و اینکه چگونه تاریخ، سیاسی شده است:

خشونت بسیار آشوب برانگیز است، هر جا که اتفاق بیفتد، به هر کسی که آسیب بزند. اما لبنان بیچاره من موردی ویژه است، داستانی بسیار متفاوت. هنوز در حال بازسازی خود از جنگی وحشتناک است، در حال تلاش است تا پوستی نو ببیند، تا جسمی جدید برای خود ایجاد کند - و سپس، این اتفاق. بعضی اوقات سعی می‌کنم آن را توضیح دهم. اما از کجا باید شروع کنم؟ از آغاز خودم؟ از آغاز جنگ؟ از آغاز قرن جدید؟ اینجا، با رفیق حریری؟ بسته به اینکه از کجا شروع کنی، داستانی متفاوت خواهی گفت. (۹۸)

نورا که زنی آمریکایی است عنوان "جنگ لبنان" را در گوگل جستجو می‌کند. معلمی است که می‌خواهد درباره‌ی تاریخ کشوری که رضا اهل آن است بیشتر بداند (۹۸). نورا متوجه می‌شود که درباره کشورهای نظیر عمان، لیبی و دیگر کشورهای جهان سوم نیز چیزی نمی‌داند که این نشان دهنده در حاشیه نگه داشتن اهمیت کشورهای جهان سوم و مسلمانان در ایدئولوژی غرب و آمریکا می‌باشد. سیرنا در جمله‌ای کنایه آمیز به "پوشش پنبه‌ای زندگی آمریکایی نورا" اشاره می‌کند که این پوشش پنبه‌ای سبب می‌شود "نورا از اتفاقات جهان در امان باشد" (۹۸). همچنین سیرنا ایالات متحده را "نوعی صحنه نمایش" می‌نامد که در آن علیرغم امنیت بالا، ۱۱/۹ گویی از ناکجا آباد

در آن فرود آمده است و نمی‌توان این اتفاق را با عقل توجیه کرد. این تضاد امنیتی و سیاسی بین آمریکا و خاورمیانه و کشورهای مسلمان زمانی به شکلی ترسناک در رمان نمود پیدا می‌کند که رضا را در مدرسه همکلاسی‌هایش "تروریست" خطاب می‌کنند و به او اعتراض می‌شود که "زمین بازی موجود در حیاط مدرسه برای آمریکایی‌ها است نه برای مهاجران" (۲۲). آمریکایی نبودن رضا در این داستان به عنوان اتهامی برای کودکی دبستانی نشان دهنده باور سلطه‌گرایانه دیگرسستیزی در آمریکا می‌باشد که سبب طرد شدن "دیگران" می‌شود.

سیاست نوین استعمارگرایانه آمریکا، که برای توجیه اهداف سیاسی و اقتصادی خود دشمنی فرضی را با نام "دیگری" به تصویر می‌کشد، را می‌توان در داستان پلنگ که از زبان اسکندر روایت می‌شود، درک نمود. اسکندر اظهار می‌دارد که در واقع پلنگی وجود ندارد و روایت پلنگ تنها ایجاد تصویری موهوم برای توجیه مرگ گوسفندان است. این حکایت به صورت نمادین ارتباط بین آمریکایی‌ها و اعراب و مسلمانان و خشمی‌را که در سکوت خفه شده است، نشان می‌دهد:

و چگونه می‌توانی به چشمان پلنگ نگاه کنی در حالیکه او بی حرکت نمی‌ایستد؟ وقتی که هیچ جا و همه جا است، به هیچکس و به همه کس تعلق دارد؟ پس اگر تو همان من هستی، همه چیز بستگی به این دارد که تو چه می‌گویی. من تاریخ تاریخ را مطالعه می‌کنم، نحوه‌ای که ما داستان آن را می‌گوییم و دیگر داستان‌ها را نمی‌گوییم، و سعی می‌کنم که بفهمم تاریخ درباره‌ی ما چه می‌گوید یا چه چیزهایی می‌گویند. (۱۰۰)

این سیاست "من" و "دیگری" و دیگرسستیزی پس از حملات یازده سپتامبر دوباره از نو آغاز شد. رضا که یک بار توسط سه همکلاسی در مدرسه مورد حمله قرار گرفته بود، بار دیگر به طرزی بسیار وحشیانه مورد حمله قرار می‌گیرد. نورا دلیل این اتفاق را چنین توجیه می‌کند که "این حملات نشان می‌دهند که چقدر این خشم و عصبانیت دیرینه است، میل به انتقام: عمری به اندازه نیمی از طول عمر اتم و انرژی هسته‌ای دارد، و به مردم می‌آموزد در بدترین وضعیت صبور باشند" (۵۶). و این صبوری همان در نظر گرفتن دشمن به عنوان دوست به منظور کنترل و تسلط بر دشمن می‌باشد که شانتل موف آن را سیاست دموکراسی مدرن برای حفظ قدرت می‌داند. این در حاشیه نگهداشتن استعمارگرایانه هویت‌های مهاجر در جملات سیرنا که نگران طرد شدن پسرش از جامعه آمریکا است، نمود پیدا می‌کند:



اکنون رضا می‌داند که در دنیایی زندگی می‌کند که مردم می‌توانند به تو سنگ پرتاب کنند، فقط بخاطر اینکه از نژاد آن‌ها نیستی، فقط بخاطر اینکه از اسم تو یا پوست تو خوششان نمی‌آید... وقتی که عرب هستی یا یک اسم خاورمیانه‌ای داری، موضوع هیچوقت شخصی نیست، اما خصومتی است که همیشه وجود داشته است. من از حضورمان در آمریکا نگران بودم... من می‌دانستم برای رضا مهم است که همه این‌ها را بداند و درک کند - اما بعدها. من می‌خواهم - می‌خواستم - که رضا دوران کودکی خوبی داشته باشد. نه خشمی، نه تنفری، نه فریادی برای انتقام، نه سنگ پرتاب کردنی. برای همه این‌ها وقت هست - برای تاریخ - بعدها؛ و اکنون این اتفاق همه چیز را تغییر داده است زیرا رضا دیگر نمی‌تواند حملات را فراموش کند. زیرا این، اکنون، تازه آغاز کار است. (۵۷)

دیگرستیزی آمریکایی تبارها با نژاد غیرآمریکایی و در این داستان خانوادگی اسکندر شهید<sup>۱</sup> به مثابه نماد غیرآمریکایی بودن در حملات کودکان دبستانی به رضا که کودکی هشت ساله بیش نیست، مشهود می‌باشد. در ابعادی وسیع‌تر، این دیگرستیزی و ترس از "دیگری یا بیگانه" چیزی است که در نهایت موجب خشم و انزجار شدید شخصیت اصلی داستان، نورا الدرریج، نیز می‌شود به نحوی که او در توصیف خاطرات خانوادهاش خارجی نبودن را معیاری مثبت می‌پندارد:

اما خارجی بودن: هیچ چیزی در مورد پدرم خارجی نبود... و او اهل ماساچوست بود. مادرم هم هیچ رگه خارجی‌ای نداشت به جز مادر بزرگش که ایتالیایی بود و از او تنها یک عکس باقی مانده بود... و به عنوان یک پسر، برادرم متیو، آنقدر آمریکایی بود که از سبزیجات و از هر نوع غذای قومی قبیله‌ای مانند هندی، چینی و غیره متنفر بود... خانواده الدرریج از ابتدا آمریکایی بودند. (۲۵)

در طول این رمان خانواده شهید همچون نماد هویت مهاجریا "دیگری" مورد اتهام قرار می‌گیرند: "آن‌ها (افراد دیگر نژادها و رنگ‌ها) خوکی بیش نیستند، که توسط گرگ پرورش یافته‌اند... این شامل نیمی از آمریکا می‌باشد و شاید بیش از نیمی از جهان" (۶۵). در این رمان اسکندر به سیاست دیگرستیزی آمریکا می‌پردازد و بیان می‌دارد که اگر برای مثال چیزی در مورد هیتلر نمی‌گفتند، هیچ ذهنیت منفی‌ای نسبت به مثلاً آلمان ایجاد نمی‌شد:

#### 1. The Shahids

اگر اولین چیزی که یاد می‌گرفتید چیز دیگری بود چه؟ و چگونه این مساله همه چیز را تغییر می‌داد، اگر به هیچکس اجازه داده نمی‌شد چیزی در مورد هیتلر، در مورد جنگ ویا هر چیز مربوط به آن بداند، تا اینکه اول با بتهون و باخ و هگل و... آشنا می‌شدند، یکی از آن چیزهایی که باید بشناسی و آن را تقدیر کنی قبل از اینکه در مورد نازی‌ها بدانی. (۱۰۱)

به گفته‌ی اسکندر، اینکه اسکندر و اکثر دوستانش در دبیرستان آمریکایی تحصیل کرده و بعدها برای تحصیل در دانشگاه به انگلیس و آمریکا آمده‌اند برای آن‌ها نوعی "در تبعید بودن تلقی می‌شود که یک تحصیلکرده غیر اروپایی-آمریکایی" باشند (۷۵). در این رمان، دانشگاه‌های آمریکا همچون مینیاتوری از جهانی چند ملیتی، نماد استعمار نوین آمریکا هستند که با در خود فرو بردن مهاجران و القا ایدئولوژی و فرهنگ آمریکایی، جایی برای هویت و فرهنگ بومی مهاجر باقی نمی‌گذارد و هویت اصیل مهاجران در آن نادیده گرفته می‌شود. اسکندر نیز در روایات خود برای نورا بر این نادیده انگاشته شدن صحّه می‌گذارد: "اما در اغلب موارد... در آمریکا، من هیچ شمرده می‌شوم. اگر به فردی در خیابان بگویم که اهل بیروت هستم، ممکن است که از من بپرسد بیروت کجاست. در آمریکا، خاورمیانه جایی بسیار دور به نظر می‌رسد" (۸۶). این سیاست در خود محو نمودن هویت‌های دیگر در آمریکا و آمریکایی نمودن مهاجران به معنای از بین بردن فرهنگ و ایدئولوژی بومی می‌باشد که اسکندر آن را چنین تفسیر می‌کند: "اگر یک لبنانی هستی که به آمریکا آمده‌ای تا تحصیل کنی، تو بلافاصله آمریکایی می‌شوی. در نتیجه تو را می‌پذیرند، که این عالی است، اما به تویک دست لباس جدید می‌دهند، یک ظاهر جدید، که پیشینه‌ای ندارد، و تو باید خود را با لباس جدیدت متناسب کنی. تو هیچ توشه‌ای با خود به این سرزمین نمی‌توانی بیاوری" (۸۹).

##### ۵. ۱. دوستی خصمانه به جای انتقام: سیاست نوین استعمارگرایانه مهار بیگانگان

تصویر نمادین کلر مسود از اوضاع سیاسی-اجتماعی آمریکا در رمان "زن بالای پلکان"، از طریق شخصیت پردازی یک زن آمریکایی که از اعتماد به یک خانواده مهاجر عرب تبار از نظر شغلی و احساسی آسیب می‌بیند، به تصویر کشیده می‌شود. هویت نورا و احساسش نسبت به مهاجران در نتیجه خیانت خانواده اسکندر به او دستخوش

تغییر می‌شود که این تغییر هویت و احساس خصومتی پنهان نسبت به دیگر نژادها و ادیان، نشان دهنده باورهای سلطه‌گرایانه فرهنگ برتر است. نورا که در این رمان زنی چهل و دو ساله است تا این سن از زندگی خود همواره "دختری خوب" بوده است، لیکن در نتیجه اعتماد به یک خانواده‌ی مهاجر و ناراستی خانواده مهاجر با او، عصبانیت و انزجار شدیدی را در سن چهل و دو سالگی تجربه می‌کند. نورا و سیرنایعنی دو شخصیت متعلق به دو نژاد مختلف، آمریکایی و عرب، دو قطب متضاد این رمان هستند. سیرنا و نورا هر دو هنرمند می‌باشند، لیکن نورا به دلیل شغل معلمی و نگهداری از مادرش، هنر را در حاشیه زندگی خود نگه داشته است و همیشه آرزوی پرداختن به هنر را داشته است. از سویی دیگر آشنایی با سیرنا، مادر رضا شهید، سبب می‌شود تا نورا تصور کند که این دوستی فرصتی است که به هنر خود توجه بیشتری کند، چرا که سیرنا در هنر بسیار موفق بوده و استودیوی شخصی دارد سیرنا از نظر نورا شخصیتی بی‌محابا و با اعتماد به نفس است. نورا با خود می‌پندارد، "رویای هنرمند بودن و در جهان موفق بودن را نمی‌توانستم در ذهنم درست مجسم کنم، تا اینکه با سیرنا آشنا شدم". سپس نورا با عصبانیت می‌گوید، "همانطور که همیشه چنین بوده است - ما زنان بالای پله! - زندگی سیرنا در این جامعه مهمتر از زندگی من نشان داده می‌شود" (۱۰۵)، که این نشان دهنده تفکر آمریکایی‌ها نسبت به مهاجران است که آن‌ها را در دموکراسی کنونی جهان از بین برنده فرصت‌های خود می‌دانند. نورا حتی هویت ایتالیایی سیرنا را جعلی می‌پندارد، زیرا از نظر او،

سیرنا که نام خانوادگی او شهید است و نام همسرش اسکندر و نام پسرش رضا است، چگونه خودش ادعا می‌کند که ایتالیایی است! ... اسکندر اهل بیروت لبنان است، یک رگه او مسلمان و یک رگه او مسیحی است، و این نشان دهنده افکار عجیب اسکندر است، و از سویی دیگر رنگ پوست گندم‌گون و کمی تیره سیرنا بیشتر او را فردی خاورمیانه‌ای نشان می‌دهد تا یک ایتالیایی. (۲۱)

نورا همیشه نسبت به "خارجی بودن" سیرنا محتاط است، زیرا در مورد خود نورا "هیچ چیز خارجی‌ای وجود ندارد" (۳۰). لیکن در نتیجه شخصیت اجتماعی نورا که علاقه‌مند به توجه و مراقبت از دیگران است، نورا با سیرنا دوست می‌شود و به رضا، شاگردش توجه می‌کند.

از سویی دیگر سیرنا کاملاً بر تبعیض نژادی موجود در آمریکا واقف بوده و در

نتیجه با آمریکایی‌هایی که مانع پیشرفت مهاجران هستند با مهربانی برخورد می‌کند تا اعتماد آن‌ها را جلب کند. او از آمریکایی‌ها چنین انتقاد می‌کند که "آمریکایی‌ها همه چیز را بسیار ساده می‌بینند" (۹۸). علیرغم تمام تضادهای فرهنگی-اجتماعی، نورا و سیرنا با دو هویت شکل‌یافته در قرن بیست و یک آمریکا به تفاوت‌های خود، احترام گذاشته و به‌یکدیگر توجه می‌کنند. با این وجود، متعاقب حملات یازده سپتامبر، سیاست ترس از عرب و مسلمان در ذهن نورای آمریکایی محسوس می‌باشد. در نتیجه می‌توان گفت که حملات یازده سپتامبر نقشی اساسی در دیگر پنداری نسبت به مهاجران و به ویژه آسیایی‌ها و مسلمانان داشته است، چرا که از نظر سیاست آمریکا، اسلام نشان دهنده‌ی "فرهنگ دیگر و یا متضاد" است (برگات ۳۲).

## ۶. نتیجه‌گیری

از زمان حملات تروریستی سپتامبر ۲۰۰۱ در آمریکا به بعد، سیاستی نامحسوس در آمریکا رواج پیدا کرده است که خارجی‌ها و مهاجران را با بی‌انصافی کامل عامل محتمل وحشت و ترور می‌پندارد و در نتیجه این باور در آمریکایی‌ها شکل گرفته است که می‌بایست نسبت به مهاجران محتاط باشند. در دوران پسا استعماری که ادعا می‌شود ریشه‌های استعمار از بین رفته است، دشمنی و خصومت نسبت به "دیگران" یا مهاجران شکلی نوین استعمارانه به خود گرفته است، که این به دلیل از بین رفتن و یا تغییر مرزهای جغرافیایی، سیاسی و احساسی است. بررسی نمودی ادبی از فرهنگ و ایدئولوژی غالب در آمریکا نشان دهنده شکل‌گیری هویت "دشمنِ دوست نما" است که توسط شانتل موف به عنوان مشخصه‌ی دموکراسی مدرن و عامل بقای دموکراسی در دنیای امروزه مطرح می‌گردد. آنچه در دو رمان مورد بررسی قرار گرفته شده - "دربِ پلکان" اثر لری مور و "زن بالای پلکان" اثر کلر مسود - کاملاً مشهود است، فاصله و مرز ایجاد شده بین آمریکایی‌ها و مهاجران است که در این دو رمان تمرکز بر مهاجران عرب و مسلمانان می‌باشد. کلمات استفاده شده در عناوین این دو رمان، "درب" و "پلکان"، به صورت نمادین مرز بین "خود" و "دیگری" را نشان می‌دهند. بر طبق نظریات موف در خصوص دموکراسی کثرت‌گرا، همانطور که در این دو رمان نشان داده شد، خصومت‌ها به شکلی نوین استعمارگرایانه با ظاهری دوستانه مدیریت می‌شوند و در نتیجه خصومت‌ها و نژادستیزی‌های سیاسی، پنهان می‌گردند. موف بیان می‌دارد که خصومت‌های اجتماعی

سعی در حفظ هویت "دیگری" به شکلی بی‌ثبات و قابل تغییر دارند: آن‌ها به آن "دیگری" نیاز دارند تا بتوانند هویت برترسلطه‌گرایانه خود را اظهار داشته و تثبیت کنند. بنابراین به جای طرد شدن، "دیگران" در فرهنگ و جامعه آمریکا پذیرفته می‌شوند، لیکن به شکل "دشمن دوست‌نما" با آن‌ها رفتار می‌شود؛ در نتیجه فضایی که ایجاد می‌شود، فضای سیاسی خصمانه ولی در ظاهر دوستانه است که در آن بسیاری از مردم - مهاجران و در این بررسی تبار عرب و مسلمان - حق انتخاب ندارند و تنها اجازه دارند به زندگی شخصی خود بپردازند. دلیل اینکه استعمار و نژادستیزی دیرینه در دموکراسی امروزی به نوعی دشمنی دوست‌نمایانه تبدیل شده است را بر طبق نظریات موف چنین می‌توان توجیه نمود که دشمنی دوست‌نمایانه ابعاد خشن و مخرب خصومت و دشمنی را حذف نموده و دشمن را به مخالف تبدیل می‌نماید، مخالفی که می‌توان او را کنترل کرد (موف، پارادوکس دموکراسی). مهمتر اینکه، دموکراسی کثرت‌گرا لازم می‌داند که مخالف را نباید دشمنی تلقی کرد که می‌بایست نابود شود، بلکه باید او را مخالف یا متخاصمی دانست که باید تحمل شود و وجود او برای ادامه حیات قدرت و ایدئولوژی غالب لازم است (موف، سیاست خصمانه). در نتیجه، این مقاله که به بررسی نمود ادبی دیگرستیزی استعمارگرایانه علیه دیگرنژادها و ادیان پرداخته است، نشان می‌دهد که چگونه دو فرهنگ و نژاد متضاد در این دو رمان، به شکل دشمن دوست‌نما بایکدیگر رفتار می‌کنند و علیرغم عصبانیت پنهان، همدیگر را تحمل می‌کنند. در نتیجه می‌توان این هویت "دشمن دوست‌نما" و رفتار دوگانه دوستانه/خصمانه را مشخصه سیاست پسا مدرن در قرن بیست و یک آمریکا دانست که دشمنی و استعمار نوین علیه دیگر نژادها و مذاهب را در ظاهر پنهان می‌سازد تا بتواند مدعی دموکراسی باشد.

## منابع

- سخنور، جلال؛ مهراپی، خجسته. "خوانش فرهنگی رمان کشت استخوان‌ها اثر ادویج دانتیکت از منظر نظریه هویت استوارت‌هال." فصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی. دوره چهاردهم، شماره ۱۸، بهار و تابستان ۱۳۹۶: ۲۸۷-۳۰۷.
- لیلا برادران جمیلی، لیلا. "ادوارد سعید: شرق شناسی و امپریالیسم فرهنگی." فصلنامه نقد زبان و ادبیات خارجی. دوره دهم، شماره ۱۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴: ۲۱-۴۰.
- Baudrillard, Jean. *The Spirit of Terrorism and Requiem for the Twin Towers*. Trans. Chris Turner. Verso, 2002.
- Boehmer, Elleke; Morton, Stephen. "Postcolonial Writing and Terror." *Terror and the Postcolonial*, Wiley-Blackwell, 2010. pp.141-150.
- Bonilla-Silva, Eduardo. "From Biracial to Triracial: Towards a New System of Racial Stratification in the USA." *Ethnic and Racial Studies* 27.6, 2004, pp. 931-950.
- Burgat, Francois; L. Esposito, John. "Veils and Obscuring Lenses." In *Modernizing Islam: Religion in the Public Sphere in the Middle East and Europe*, Rutgers UP, 2003.
- Bush, George W. "George W. Bush Discusses War on Terror." *Whitehouse*, www.Whitehouse.Gov/News/Releases/2005/10/Print/20051028-1.Html, 2005.
- Doane, Woody. "Rethinking Whiteness Studies." Chapter in *White Out: The Continuing Significance Of Racism*, Ashley W. Doane And Eduardo Bonilla-Silva Eds., Routledge, 2003.
- Faludi, Susan. *The Terror Dream: Fear and Fantasy in Post-9/11 America*. Picador, 2008.
- Fanon, Franz. Trans. Philcox, Richard, *Black Skin, White Masks*. Grove Press, Rev. Ed. 2008, 1952.
- Gilroy, Paul. *Against Race: Imagining Political Culture beyond the Color Line*. Harvard University Press, 2000.
- Haddad, Yvonne. *Muslim Women in America: The Challenge of Islamic Identity Today*.

Oxford University Press, 2006.

- Johnson, Kevin R. *Opening the Floodgates: Why America Needs to Rethink Its Borders and Immigration Laws*. New York University Press, 2007.

- Kelley, Robin. *Preface to Aime Cesaire, Discourse on Colonialism*. Joan Pinkham Trans., Monthly Review, 2d. Ed, 2002.

- Lean, N.C., Esposito, J.L. *The Islamophobia Industry: How the Right Manufactures fear of Muslims*. Pluto Press, 2012.

Loomba, Ania. *Colonialism/Postcolonialism*. Routledge, 2005.

- Macpherson, Heidi Slettedhal. "'Escape from the Invasion of the Love-Killers': Lorrie Moore's Metafictional Feminism." *Journal of American Studies*, 46:3, 2012, pp. 565-580.

— . *The Woman Upstairs*. Knopf, 2013.

- Moore, Lorrie. *A Gate at the Stairs*. Random House, 2009.

- Mouffe, Chantal. *Agonistics: Thinking the World Politically*. Verso, 2013.

— . "Religion, Liberal Democracy, and Citizenship." *Political Theologies: Public Religions in a Post-Secular World*. By Hent De Vries and Lawrence Eugene Sullivan. Fordham University Press, 2006, pp. 318-326.

— . *The Democratic Paradox*. Verso, 2000.

— . "Deliberative Democracy or Agonistic Pluralism?" *Social Research*, vol. 66, no. 3, 1999, pp. 745-758.

- Mukherjee, Roopali. "Between Enemies and Traitors: Black Press Coverage of September 11 and the Predicaments of National 'Others'." *Media Representation of September 11*. Edited by Steven Chermak, Frankie Y. Bailey and Michelle Brown. Greenwood Publishing Group, 2003, pp. 29-46.

- Nyberg, Amy Kiste. "Of Heroes and Superheroes." *Media Representation of September 11*. Edited by Steven Chermak, Frankie Y. Bailey and Michelle Brown. Greenwood Publishing Group, 2003, pp. 175-191.

Said, Edward. *Culture and Imperialism*. Vintage Press, 1994.

—. *Orientalism*. London: Penguin Books, 2003. (First ed. 1978)

- Spivak, Gayatri C. "Poststructuralism, Marginality, Postcoloniality And Value." Collier, P; Geyer-Ryan, H. (Eds.). *Literary Theory Today*, 1990, pp. 219-244.

- Steinberg, Stephen. *Race and Ethnicity In The United States: Issues And Debates*. Blackwell, 2000.